

به قدرت رسیدن دوباره طالبان

در افغانستان

و بازی‌های پشت پرده اشغال‌گران امریکایی

قسمت چهارم: روابط روسیه با طالبان

بعد از درگذشت استالین و به قدرت رسیدن رویزیونیزم مدرن در کشور شورواها، بالفعل خصلت‌های سوسیال امپریالیستی در کشور "شوروی" نمایان گردید. سوسیال امپریالیزم "شوروی" مستقیماً در رقابت تنگاتنگ با امپریالیزم غرب قرار گرفت. در چنین اوضاع و احوالی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون علیه این انحراف و ارتداد عمیق و گسترده به مبارزه برخاست. نه تفسیر بیان‌گر مبارزات جدی و پی‌گیر حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون علیه رویزیونیزم خروسچفی است.

در این زمان جنبش‌های آزادیبخش ملی سراسر آسیا، خاورمیانه، شاخ افریقا و امریکای لاتین را فرا گرفته بود. هرچند چین سوسیالیستی تحت رهبری مائوتسه دون از تمامی جنبش‌های آزادیبخش ملی حمایت و پشتیبانی می‌نمود، اما رویزیونیست‌های مدرن تازه بقدرت رسیده در کشور شورواها با استفاده از نام لنین و کشور شورواها توانسته بودند، نفوذ سیاسی شان را بر این جنبش‌ها اعمال و این جنبش‌ها را سمت و سوی اصلاح طلبانه رویزیونیستی بدهند. در این گیر و دار مبارزاتی امپریالیزم غرب برای در هم شکستن رقیب و کشیدن خط سرخ در اطراف سوسیال امپریالیزم "شوروی" و چین سوسیالیستی به رشد بنیادگرایی در کشورهای اسلامی پرداخت. تا زمانی که چین بر مبنای خط اصولی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون حرکت می‌کرد، جنبش‌های آزادیبخش ملی کماکان از مسیر اصولی و انقلابی اش منحرف نگردید. بعد از درگذشت مائوتسه دون و کودتای ننگین رویزیونیست‌های سه جهانی و تسلط رویزیونیزم بر حزب و دولت چین، جنبش‌های آزادیبخش ملی در کشورهای فوق‌الذکر از مسیر انقلابی خارج گردیدند و مسیر اصلاح طلبانه و تسلیم طلبانه را در پیش گرفتند.

رشد بنیادگرایی مذهبی توسط امپریالیزم غرب از یک سو و تسلط رویزیونیزم بر حزب و دولت شورواها و به تعقیب آن تسلط رویزیونیزم بر حزب و دولت بر سر اقتدار چین از سوی دیگر زمینه جدی به انحراف کشاندن جنبش‌های آزادیبخش ملی را مهیا نمود، و روز بروز این جنبش‌ها سمت و سوی اسلامی را به خود گرفت.

سوسیال امپریالیزم "شوروی" تا زمان فروپاشی امپراطوری روسیه، با شعارهای کاذبانه و فریبنده سوسیالیزم به تجاوز و اشغال‌گری می‌پرداخت و با تربیه و رشد هرگونه بنیادگرایی مذهبی مخالف بود. گرچه در دوران نجیب، سوسیال امپریالیزم "شوروی" به این نتیجه رسیده بود که دیگر با این شعار نمی‌توان بر افغانستان مسلط گردید، با طرح شعارهای "جبهه ملی پدر وطن" و تغییر نام "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" بنام "حزب وطن" و قرارداد "صلح" و "آتش بس" با شورای نظر، تا اندازه‌ای از شعارهایش عقب نشینی نمود و تلاش فراوان کرد تا دو حزب بنیادگرا (جمعیت اسلامی و حزب اسلامی گلبدین) را در محور دولت دست‌نشانده جمع نماید، اما این تلاش هم به نتیجه‌ای نرسید و بالاخره در سال 1989 میلادی (1368 خورشیدی) به شکست تن داده و از افغانستان پا پس کشید. بعد از فروپاشی امپراطوری "شوروی" روسیه دیگر از شعارهای کاذبانه سوسیالیستی و کمونیستی دست کشید و خصوصیات امپریالیستی اش به تمام معنی نمایان گشت.

زمانی که طالبان با حمایت امریکا و پاکستان در افغانستان، قدرت سیاسی را قبضه نمودند، امپریالیزم روسیه همراه با کشورهای آسیای میانه با امارت اسلامی طالبان به مخالف پرداختند، و در طول دوران امارت اسلامی علاوه بر این که آن را به رسمیت نشناختند، بل که هیچ گونه هم‌کاری با امارت اسلامی طالبان نکردند. زیرا امارت اسلامی طالبان اولین کشوری در جهان بود که استقلال چیچین از روسیه را به رسمیت شناخت و با "دولت" چیچین روابط دیپلماتیک برقرار نمود. این حرکت امارت اسلامی افغانستان بیش از پیش خشم دولت روسیه را برانگیخت و با طالبان سرسازش ناپذیر را در پیش گرفت. بعد از این که دولت روسیه بالای "دولت" چیچین لشکر کشی نمود و به سرکوب خونین شان پرداخت تعداد زیادی از اسلام‌گرایان چیچینی به امارت اسلامی پناه آوردند و در جنگ‌های ارتجاعی خانمانسوز آن زمان در افغانستان به نفع طالبان جنگیدند و تا هنوز تعدادی از این جنگجویان در صفوف طالبان قرار دارند.

بعد از فروپاشی امپراطوری "شوروی" امپریالیزم امریکا یک‌هفته تاز میدان گردید و با اعلان حکومت صدساله بلامنازع خود به هر سو حمله ور گردید، حتی دست پرورده‌های خویش (طالبان) را در افغانستان مورد حمله قرار داد و امارت اسلامی شان را سرنگون نمود.

بعد از سرنگونی امارت اسلامی طالبان، امپریالیزم روسیه کشوری بود که از اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های اشغال‌گر به رهبری امپریالیزم امریکا حمایت نمود و آمادگی خود را برای به اصطلاح بازسازی افغانستان تحت رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا اعلان کرد و در "بازسازی" افغانستان شرکت نمود.

امپریالیزم امریکا بعد از اشغال عراق و لیبی، به سوریه حمله نمود، این حمله زمانی صورت گرفت که امپریالیزم روسیه از لحاظ اقتصادی خود را جمع و جور نموده و رابطه‌ای دوستانه با سوسیال امپریالیزم چین برقرار نموده بود. امپریالیزم روسیه به حمایت از بشار اسد شتافت و در کنار وی برای دفاع از سوریه ایستاد. امپریالیزم روسیه با این حرکت عملاً در تقابل با امپریالیزم امریکا قرار گرفت. تقابل روسیه با امپریالیزم امریکا با رشد و گسترش جنگ طالبان با اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان هم‌نوا گردید. در چنین حالتی امپریالیزم روسیه بطور مخفی با طالبان تماس برقرار نمود و به کمک‌های مالی و تسلیحاتی شان پرداخت. گرچه امپریالیزم امریکا تلاش نمود که این هم‌کاری روسیه و طالبان را فاش سازد، اما روسیه تمام ادعاهای امپریالیست‌های اشغال‌گر غربی، در مورد حمایت روسیه از طالبان را رد نمود.

بعد از این که امپریالیزم امریکا متوجه شد که طالبان با روسیه و چین تماس‌هایی برقرار نموده و مورد حمایت شان قرار دارند، مستقیماً وارد معامله با طالبان گردید. قبل از این که مذاکرات امپریالیزم امریکا و طالبان شکل کاملاً رسمی را بخود بگیرد، روسیه علناً اظهار نمود:

«چون دولت افغانستان توانایی مبارزه با داعش را ندارد، روسیه از طالبان به خاطر مبارزه با داعش حمایت می‌نماید.»

از این به بعد روسیه علناً به حمایت طالبان پرداخت. هر چه حمایت روسیه از طالبان بیش‌تر می‌گردید به همان اندازه رابطه ایالت متحده امریکا با طالبان نزدیک‌تر می‌شد.

زمانی که "مذاکرات صلح" قطر میان طالبان و امریکایی‌ها در دوحه آغاز شد، سرگی لاوروف وزیر خارجه روسیه به سوریه سفر نمود. در گزارشات خبری، خبرنگار طلوع نیوز علت سفرش را پرسید که در پاسخ چنین اظهار نمود:

«این جا آمدم تا مذاکرات را از نزدیک دنبال کنم»

این صحبت وزیر خارجه روسیه بدان معنی بود که از حمایت طالبان دست بردار نیست. این حمایت روسیه از طالبان سبب آن شد که امریکایی‌ها قبل از امضای "توافق‌نامه صلح" با طالبان، به ایشان امتیازاتی بدهند. یکی از این امتیازات خارج ساختن عملی تعداد زیادی از رهبران طالبان از لیست سیاه تحریمات "سازمان ملل متحد" و دولت امریکا بود. همین امتیاز بود که تعداد زیادی از نمایندگان طالبان به شمول ملا برادر در مذاکرات قطر سهم گرفتند. طبق این امتیاز فقط زندانیان آزاد شده طالبان از زندان گوانتانامو حق خارج شدن از قطر را نداشتند، اما بقیه هیأت مذاکره کننده از این حق برخوردار بودند. طبق همین امتیاز بود که هیأت مذاکره کننده طالبان به استثنای زندانیان آزاد شده از زندان گوانتانامو، چه قبل از جریان مذاکرات و چه بعد در جریان مذاکرات مسکو و چه بعد از آن توانستند که به مسکو و جاهای دیگر سفر نمایند.

زمانی که "مذاکرات صلح" میان طالبان و امریکایی‌ها از طرف ترامپ متوقف گردید، هیأت مذاکره کننده طالبان توانستند که به روسیه و چین سفر نمایند.

در سال 1397 خورشیدی (2018 میلادی) "کنفرانس صلح برای افغانستان" از طرف دولت امپریالیستی روسیه برگزار گردید که در آن نمایندگان 10 دولت آسیائی، نمایندگان طالبان، "شورای عالی صلح افغانستان" سفیر رژیم دست‌نشانده اشرف غنی در مسکو و دیپلمات امریکایی مقیم مسکو به عنوان ناظر در این کنفرانس شرکت نمودند. شرکت نماینده ناظر دولت امریکا در کنفرانس مسکو به معنای درهم شکستن روحیه انحصار طلبی مطلق دولت امریکا در ارتباط مسایل جنگ و صلح افغانستان بوده و بیان‌گر نشانه ضعف دولت امریکا در قبال اوضاع افغانستان بود. کنفرانس مسکو مشخص کننده آن بود که امپریالیزم روسیه از منافعی در افغانستان نمی‌گذرد و امپریالیزم امریکا نیز نمی‌تواند منافع روسیه را در افغانستان نایده بگیرد.

روسیه حین دید و بازدید از هیأت مذاکره کننده طالبان، از آن‌ها استقبال نمود و وعده همکاری را به طالبان داد. امپریالیزم روسیه مانند امپریالیزم امریکا خواهان دور نمودن طالبان از پان اسلامیزم بوده و می‌باشد. تمامی همکاری‌های روسیه با طالبان روی این اصل می‌چرخید.

بناءً می‌توان گفت که افزایش روابط بین المللی طالبان ترسیم کننده خط حرکتی طالبان از "تروریسم" امریکایی القاعده و بطور کل پان اسلامیزم ضد امپریالیستی است. همین فاصله گرفتن طالبان زمینه ساز آن گردید که امپریالیزم امریکا با حضورداشت نیروهای نظامی‌اش در افغانستان، قدرت سیاسی را به طالبان تسلیم نماید.

از زمان شروع مذاکرات میان طالبان و امریکایی‌ها تا کنون طالبان نقش مهمی در فروپاشی کل پان اسلامیزم ضد امریکایی، روسی و چین به عهده گرفته اند و همه روزه این نقش عمق و گسترش بیش تری پیدا می‌کند.

گرچه امپریالیزم روسیه قبل از مذاکرات طالبان با امریکایی‌ها و بعد از آن بارها خواستار "خروج مسئولانه قوای نظامی" امریکا و متحدینش از افغانستان گردیده است. در حقیقت منظور روسیه از "خروج مسئولانه قوای امریکایی از افغانستان" عبارت از خروجی بود که برایش دردسر آفرین نباشد، نه چیز دیگر. عدم درد سر آفرینی امپریالیزم امریکا برای امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین زمانی امکان پذیر است که تضاد میان قدرت‌های بزرگ جهانی در سطح جهان و منطقه فروکش نماید و یا در حال فروکش باشد. در حالی که امروز این تضاد میان امپریالیزم امریکا و متحدینش و امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین و متحدین شان در جهان و منطقه نه در حال فروکش، بل که در حال تشدید نیز می‌باشد. لذا هر یک از قدرت‌های بزرگ جهانی تلاش دارند که در افغانستان بتوانند نقش اساسی بازی کنند.

امروز امپریالیزم امریکا طالبان را زیر فشارهای اقتصادی قرار داده است، و دارایی‌های کشورهای کشور را منجمد نموده است، این بدان علت است که طالبان به خواست امریکایی‌ها گردن نهند، یا به عبارت دیگر قرارداد امنیتی که امریکایی‌ها با رژیم دست‌نشانده امضاء نمودند، طبق توافقات سری طالبان و امریکایی‌ها به رسمیت بشناسند و حداقل به استخبارات امریکایی‌ها اجازه فعالیت در داخل افغانستان بدهند، این از یک سو و از سوی دیگر اشغال‌گران امریکایی می‌خواهند با این بازی شیطنت آمیز، خود را طرفدار حقوق بشر، حقوق زنان جا زده و باز هم به عوام فریبی به پردازد که گویا آن‌ها مردم افغانستان و به خصوص زنان را فراموش نکرده و از حقوق شان دفاع می‌کنند. همین عوام‌فریبی اشغال‌گران است که درباره مبارزه علیه "تروریسم" و خصوصاً مبارزه علیه داعش در افغانستان

صدا بلند می‌کنند. در شرایط کنونی کشور، حتی یک بچه مکتبی هم به خوبی این موضوع را درک نموده که اشغال‌گران امریکایی سبب فروپاشی شگفت‌انگیز رژیم پوشالی غنی در افغانستان گردیده‌اند و با حضور داشت 5800 نیروی نظامی اشغال‌گر قدرت سیاسی را دو دسته به طالبان تسلیم نمودند. امروز مسدود نمودن دارایی‌های افغانستان بیش‌تر از همه به مجازات نمودن مردم زحمت‌کش افغانستان می‌انجامد. این عمل‌کرد به فقر و بی‌کاری دامن زده و زمینه مهاجرت‌ها را فراهم می‌سازد، و از جانب دیگر قیمت تمامی اجناس چند برابر گردیده و زمینه فساد، دزدی و ناامنی را مهیا می‌سازد. به همین ترتیب فرد فرد افغانستانی امروز درک نموده که امریکایی‌ها نه تنها علیه تروریسم مبارزه نمی‌کنند، بل که از تروریسم حمایت می‌نمایند. تا دیروز در افغانستان از داعش علیه طالبان حمایت می‌نمود و در نزد امریکایی‌ها و متحدینش طالبان از جمله بزرگ‌ترین تروریست‌ها بشمار می‌رفتند، اما امروز امپریالیسم امریکا با حضور هزاران نیروی نظامی اشغال‌گر، افغانستان را به همین تروریست‌ها تسلیم نمود. بعد از تسلیمی قدرت سیاسی به طالبان از نظر امریکا و متحدینش فقط داعش در افغانستان تروریست است؟! اشغال‌گران امریکایی به هیچ وجه از افغانستان پا پس کشیدنی نیست. زیرا او می‌خواهد که با بازی‌های شیطنت‌آمیز و پشت‌پرده با طالبان از یک جانب متوجه حرکات داعش و القاعده در افغانستان بوده و اگر بتواند جنگ آن‌ها را سمت وسوی ضد روسی، چینی و ایرانی بدهد و از جانب دیگر حرکات روسیه، چین و ایران را زیر نظر داشته باشد.

اشغال‌گران امریکائی در سال 2015 میلادی (1394 خورشیدی)، جهت ایجاد مشکلات بیشتر برای طالبان، نیروی نظامی داعش را به افغانستان روان نمودند. این نیرو نه تنها مورد حمایت امریکایی‌ها قرار داشت، بل که تحت حمایت رژیم دست‌نشانده غنی نیز قرار گرفت. چنان‌چه داعشیان در شمال کشور که در محاصره طالبان قرار گرفته بودند، رژیم دست‌نشانده غنی به کمک شان شتافت و 150 نفرشان را از مرگ حتمی نجات داد.

امپریالیسم روسیه از این که کشورش و یا کشورهای آسیای میانه از خاک افغانستان مورد تهدید قرار گیرد نگران بود، این نگرانی روسیه با آمدن داعش در افغانستان بیش از پیش افزایش یافت. این وضعیت باعث رابطه طالبان با روسیه گردید و رابطه بین امارت اسلامی و روس‌ها آغاز گردید. در این زمان رهبری تحریک طالبان به عهده ملا اختر محمد منصور بود. او با پوتین در تاجیکستان دیدار نمود. به تعقیب آن ضمیر کابول نماینده روسیه برای افغانستان و پاکستان با مولوی قاسم مسئول خریداری سلاح امارت اسلامی افغانستان در تماس گردید. بعد از برقراری این روابط ملا قاسم در خواست خریداری سلاح را از روسیه نمود، روس‌ها این پیش‌نهاد نماینده امارت اسلامی را پذیرفتند. بعد از این توافقات، رابطه روسیه با طالبان روز به روز ابعاد وسیع‌تری به خود اختیار کرد. زمانی که طالبان با همکاری چین و پاکستان منطقه "درقد" که در شمال ولایت تخار موقعیت داشت و با کشور تاجیکستان هم مرز می‌باشد به تصرف خود در آوردند. این حرکت طالبان به نگرانی روسیه افزود، زیرا در این زمان علاوه بر نیروهای بنیادگرای چیچینی سه گروه از بنیادگرایان مذهبی کشورهای آسیای میانه (گروه اسلامی تاجیکستان، حزب اسلامی قرقیزستان و گروه اسلامی طاهر یلداش ازبکستان) در داخل افغانستان یک جا با طالبان فعالیت داشتند. تصرف "درقد" از طرف طالبان کشورهای آسیای میانه بخصوص تاجیکستان را نگران ساخت به همین دلیل نیروهای تاجیکستان هم‌راه با نیروهای نظامی روسیه در سرحد افغانستان دست به مانور نظامی زدند.

در ملاقاتی که بین روس‌ها و طالبان صورت گرفت، جانب روسی حمایت خود را کاملاً از طالبان اعلان نمود و به طالبان پیش‌نهاد کرد که سرحدات کشورهای آسیای میانه مصئون است و طالبان باید جلو پیش‌رفت داعش را در این سرحدات بگیرند، طالبان این پیش‌نهاد روس‌ها را پذیرفتند. به همین ترتیب روس‌ها از طالبان خواستند تا از احزاب اسلامی کشورهای آسیای میانه که در افغانستان فعالیت دارند حمایت نکنند و جلو تحرکات شان را بگیرند. طالبان از این پیش‌نهاد معذرت خواستند و گفتند که در شمال افغانستان تسلط ندارند، هر زمانی که در آن قسمت تسلط یافتند این کار را خواهند نمود. به همین دلیل بود که روس‌ها در جهت دست‌یابی طالبان در شمال کشور با طالبان هم‌کاری نمودند.

بر قراری رابطه طالبان با روس‌ها تضادهای ذات‌البینی امپریالیست‌های اشغال‌گر تحت رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا با امپریالیزم روس را شدت بیش‌تری بخشید و امپریالیزم اشغال‌گر امریکا را وادار نمود تا حسب منافع اشغال‌گرانه و هژمونیک‌اش در منطقه هر چه سریع‌تر با طالبان در تماس شود. به همین علت بود که در معاهده "صلح" دوحه هیچ بحثی در مورد "توافق‌نامه امنیتی" اشغال‌گران امریکایی با رژیم دست‌نشانده و هم‌چنین فعالیت استخبارات ایالات متحده در داخل افغانستان به میان نیامد. همین علت بود که نگرانی سنای امریکا را بر انگیخت و خلیل زاد را برای پاسخ‌گویی در این زمینه به سنا فراخواندند. اما این دو موضوع از طرف دولت امریکا به سنا به عنوان دو موضوع سری مطرح گردید و گفتند که سنا می‌تواند به این دو موضوع سری دسترسی پیدا نماید.

امپریالیزم اشغال‌گر امریکا به منظور پیاده نمودن اهداف استعمارگرانه دراز مدت خویش به این نتیجه رسید که باید طرحی را که بارت روپین (مشاور پیشین ایالات متحده امریکا در امور آسیای جنوبی، استاد دانشگاه نیویورک، افغانستانی‌شناس امریکایی و پژوهشگر ارشد در مرکز هم‌کاری‌های بین‌المللی) در 27 اکتبر 2018 میلادی ارائه نموده بود، پیاده نماید.

بارت روپین در کاخ سفید با صراحت بیان نمود که: «قدرت اصلی باید به طالبان واگذار شود.» پیاده نمودن این طرح در 24 اسد 1400 خورشیدی (15 آگست 2021 میلادی) زمینه شگفت‌انگیز واگذاری قدرت از اشرف غنی به طالبان از طرف اشغال‌گران امریکایی در حضور هزاران سرباز اشغال‌گر جامه عمل پوشید.

بعد از این که طالبان قدرت را در افغانستان بدست گرفتند، امپریالیزم روسیه گرچه رژیم طالبان را به رسمیت نشناخت، اما سفارتخانه اش را در کابل مسدود ننمود و به روابط دیپلماتیک و دوستانه خود با طالبان ادامه داد. امپریالیزم روسیه نیز مانند امپریالیزم امریکا از یک سو طالبان را تهدید می‌نماید و از طریق تاجیکستان به جبهه مقاومت پنجشیر کمک می‌کند و از سوی دیگر با افزودن روابط دیپلماتیک با طالبان از طالبان می‌خواهد که "دولت همه شمول" را تشکیل نماید. خواست امپریالیزم روسیه از دولت همه "شمول" از طالبان آنست که تعدادی از مزدوران "خلقی"، پرچمی‌اش را در دستگاه دولت جا دهند. این خواست روسیه در زمان ملاقات پوتین با نماینده امارت اسلامی نیز مطرح گردیده بود. روسیه به طالبان وعده سپرده بود که در ساختار بعدی دولتی، طالبان را کمک می‌نماید به شرطی که طالبان در پست‌های کلیدی تعدادی از دوستان شان (خلقی و پرچمی‌ها) را جا دهند. گرچه طالبان در آن زمان این پیش‌نهاد روسیه را نپذیرفتند و آن‌را ماکول به مشوره شورای کویته نمودند. از آن زمان تا کنون هم‌کاری نزدیک میان روسیه و طالبان ادامه یافته و تا کنون نیز این هم‌کاری وجود دارد. یکی از دلایل این هم‌کاری اینست که امروز دولت ازبکستان، امارت اسلامی افغانستان را تهدیدی برای جهانیان نمی‌داند.

امپریالیزم روسیه مانند امپریالیزم غرب به خوبی درک نموده که برای پیاده نمودن اهدافش نیاز به بنیادگرایی مذهبی دارد، به همین منظور تلاش می‌ورزد که نگذارد امپریالیزم غرب برای پیاده نمودن اهدافش علیه روسیه از طالبان استفاده نماید. به همین ملحوظ روابطش را با طالبان از قبل گسترده‌تر خواهد ساخت و طبق وعده‌ای که داده بود در ساختار دولتی، طالبان را کمک خواهد رساند. کمک روسیه با طالبان به این هم خلاصه نخواهد شد، بل که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش خواهد یافت. بدین ملحوظ امپریالیزم روسیه مرتباً در تماس با طالبان قرار دارد و به تداوم تماس با طالبان تاکید می‌ورزد و بر صلح و ثبات در افغانستان تاکید می‌نماید و اشغال‌گران امریکایی را مسئول این همه بی‌نظمی و بی‌ثباتی در افغانستان می‌داند.

ادامه دارد....